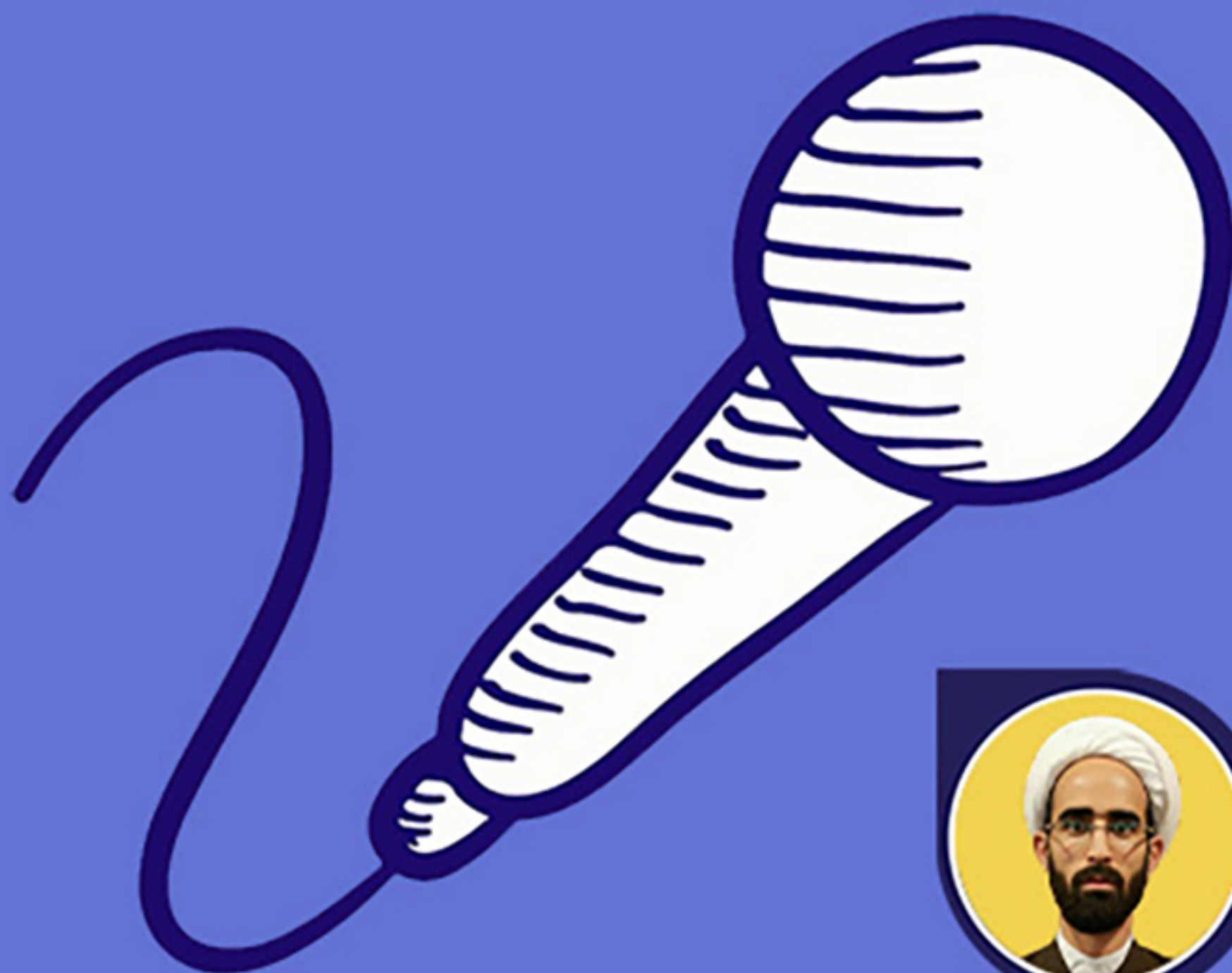




نقد + کتاب

نبرد پنهان

گفت‌وگو با علی آرمین

نویسنده رمان «پرواز با پاراموتور را دوست دارم»

عباس می‌خواهد از دیوارهای تعمیرگاه اتومبیل بالا برود، بالا و بالاتر تا به آسمان برسد. دوست دارد با پاراموتور پرواز کند، اما وسط دوراهی عجیبی قرار گرفته. اگر او پرواز کند، رؤیای ثریا چه می‌شود؟ علی آرمین، نویسنده کتاب «پرواز با پاراموتور را دوست دارم» در این گفت‌وگو از عباس و افکار و رؤیاهایش برایمان گفته است.

عباس شبیه ماست؛ نوجوانی که می‌توانیم با او احساس نزدیکی داشته باشیم. چطور به شخصیت عباس رسیدید؟

هر انسانی دو جنبه دارد: یک جنبه متعالی و یک جنبه

فرومایه و پست. یک جنبه سپید و نورانی داریم و یک جنبه سیاه و تاریک. یک جنبه ما را به سمت بالا می‌برد و دیگری ما را به سمت سقوط می‌کشانند. اگر نویسنده بتواند خودِ متعالی‌اش را در رمانش به صورت ملموس و واقعی بیان کند، آن داستان هم به دل خودش می‌نشیند و هم به دل مخاطب. لازم نیست من سعی کنم طوری بنویسم که شما خوشتان بیاید، بلکه باید طوری بنویسم که بتوانم خودِ متعالی و آن جنبه رشدیافته‌ام را به خوبی در رمان ارائه دهم.

ما دوست داریم رؤیا داشته باشیم و مدام برای خودمان رؤیا بسازیم. شما این موضوع را تا چقدر مفید می‌دانید و از چه زمانی به بعد مضر است؟

به نظر می‌رسد خیلی از مسائلی که ما یا شما نوجوانان فکرش را می‌کنید، رؤیا نیست، بلکه هدفی است قابل تحقق که ما اسمش را رؤیا می‌گذاریم. قرآن می‌فرماید: «آنچه در آسمان و آنچه در زمین است را مسخر شما قرار دادیم.» آیا اینکه شخصی آرزو کند کاش می‌توانست خورشید را تحت تسخیر خودش درآورد و خورشید گوش به فرمانش باشد، رؤیاست یا یک هدف که قابل تحقق است؟ بر اساس قرآن، این هدف قابل تحقق

است. خدا که انسان را خلق کرده، می‌فرماید که این انسان خیلی کارها ازش ساخته است، ولی ما می‌خواهیم او را مثل سایر موجودات تصور کنیم و تا خواست قدم‌های بلندی بردارد، به او می‌گوییم داری رؤیاپردازی می‌کنی.

نگوییم نوجوان رؤیاپردازی کند، بگوییم نوجوان حق دارد واقعیت خودش را بشناسد و اهداف بسیار بزرگی در زندگی داشته باشد. حتی ممکن است بعضی آدم‌های کوتاه‌بین و جاهل، این نوجوان را مسخره کنند؛ ولی حقیقت این است که ما مخلوقاتِ شگفت و ناشناخته‌ایم که می‌توانیم کارهای خارق‌العاده و بسیار بزرگی انجام دهیم.

در داستان، عباس با فعالیت‌های فنی به دنبال رؤیاهایش است و ثریا با علم؛ چرا این تفاوت را انتخاب کردید؟

به نظرم هر دو لازم هستند: هم علم و هم فن و مهارت. فکر می‌کنم الان یکی از مشکلات اساسی جامعه ما که باعث شده نوجوانان ما چندان به مسائل آموزشی روی خوشی نشان ندهند این است که ثمره بیرونی علم را نمی‌بینند؛ یعنی علم کاربردی نیست و تنها یک سری مسائلی را با ذهنشان حفظ می‌کنند و نمی‌دانند کی به دردشان می‌خورد و حتی شاید خیلی از این‌ها هم هیچ‌وقت به دردشان نخورد. باید تجدید

نظری کنیم و علومى به دانش‌آموزان آموزش دهیم که دردى از آنها دوا کند و همان ابتدا براى دانش‌آموز توضیح دهیم که دانستن این علم در چه جاهای مفید است تا او بداند چرا دارد آموزش می‌بیند و با انگیزه مطالعه کند و یاد بگیرد.

چرا نوجوانان داستان‌تان را تسلیم‌ناپذیر به تصویر کشیدید؟

صبر و تحمل سختی‌ها براى رسیدن به هدف، میوه‌اش شیرین است و تسلیم در برابر موانع، میوه‌اش تلخ و بدمزه. آدم عاقل میوه شیرین را رها نمی‌کند، هرچند که قیمتش را باید بپردازد.